

تأثیر ساخت خانواده بر فرار دختران

فریده حمیدی

چکیده: پژوهش حاضر در مرحله اول به بررسی ساخت خانواده دختران فراری و نیز چگونگی عملکرد آن در سه سازه «نقش‌های خانوادگی»، «حل مشکل» و «ابراز عواطف» می‌پردازد. بدین منظور ۵۰ نفر از دختران فراری در مجتمع قضایی ارشاد، مرکز مداخله در بحران بهزیستی، خانه ریحانه، کانون اصلاح و تربیت و آموزش و پرورش منطقه یک شهر تهران انتخاب شدند. در مرحله دوم جهت اعمال مداخلات درمانی (خانواده درمانی سیستمی و روان درمانگری حمایتی) پانزده نفر از آنان که بر اساس مقیاس سنجش خانواده مک مستر که دارای نرُم ایرانی است، دارای ساخت خانوادگی ناکار آمد بودند، به همراه خانواده‌های خود در ده جلسه درمانی شرکت کردند. نتایج براساس آزمون‌های پیشرفته آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد:

الف- مسائلی چون عدم تفاهم و ناسازگاری بین والدین، پر جمعیت بودن اعضای خانواده، پائین بودن سطح تحصیلات والدین، ارتباطات سرد و خصمانه توأم با ترس شدید بین اعضای خانواده، وجود تنبیه و فقدان تشویق در طول دوران درمان، وابستگی به مواد مخدر و سابقه حبس در بین اعضای خانواده دختران فراری از جمله مشکلات دوران درمان آنها به شمار می‌رود.

ب- ساخت خانواده دختران فراری ناکار آمد است.

ج- دختران فراری در سازه‌های «نقش‌های خانوادگی»، «حل مشکل» و «ابراز عواطف» عملکردی پائین‌تر از افراد بهنجار جامعه دارند.

د- کاربرد خانواده درمانی سیستمی، به همراه درمانگری حمایتی به بهبود ساخت خانواده دختران فراری و عملکرد آنان منتهی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خانواده درمانی، روان درمانگری حمایتی، دختران فراری، ساخت خانواده

مقدمه

بهنجاری یا نابهنجاری در هر جامعه ای در گرو شرایط عمومی خانواده‌هاست و هیچ یک از آسیب های اجتماعی فارغ از تأثیر خانواده پدید نمی‌آید. به همین ترتیب هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند مگر آن که از خانواده‌های سالم برخوردار باشد. از طرف دیگر خانواده برآیند یا انعکاسی از کل جامعه است. نقش اصلی و آشکار خانواده انتقال سینه به سینه ارزشها و میراث فرهنگی و اعتقادی، حفظ روابط خویشاوندی، پرورش و تربیت نسل، تأمین نیازهای اساسی انسانی و بالاخره ایجاد تعادل روانی و عاطفی در افراد آن است. ارتباط والدین با نوجوان، درک وی از واقعیت‌های اجتماعی و همچنین آینده او را متأثر می‌سازد. ارتباط با دوستان نیز سهم مهمی در کسب مهارت‌های اجتماعی، احساسی و دانش او دارد. بنابراین تئوری انطباق حمایت اجتماعی^۱، یک مکانیسم حمایتی مؤثر مستلزم انطباق بین منبع حمایت کننده و عوامل تنش زا است. بنابراین در صورت نبود مکانیسم حمایتی مؤثر در خانواده، نوجوان از والدین یا سرپرست خود سلب اعتماد کرده و برای کسب کمک به آنها تکیه نمی‌کند و تمایل نوجوان برای ارتباط با دوستان و کسب حمایت‌های اجتماعی از طرف آنها بیشتر می‌شود، متعاقب آن نوجوان حمایت را از همسالانی کسب می‌کند که شرایطی مشابه وی دارند. وجود زمینه های بد رفتاری در خانواده و همچنین استقلال زودرس نوجوانان، آنها را وادار می‌کند به منظور حمایت های خاص به جایگزین ها تکیه کنند. شواهد قابل ملاحظه ای وجود دارد که نشان می‌دهد تعداد قابل توجهی از نوجوانان فراری به دلیل شرایط نامناسب خانوادگی خانه هایشان را ترک می‌کنند. گرچه نسبت نوجوانانی که مورد سوء استفاده واقع شدن در خانواده را گزارش کرده اند، در مطالعات مختلف تفاوت دارد، ولی تقریباً همه مطالعات خطر جدی سوءاستفاده های جسمی و جنسی را نشان می‌دهند.

بر اساس گزارش سازمان بهداشت^۲ جهانی سالانه بیش از یک میلیون نوجوان ۱۳ تا ۱۹ ساله از خانه فرار می‌کنند. بیشتر این نوجوانان فراری بین ۱۴ تا ۱۷ سال سن دارند که از این میان ۷۴ درصد دختر و ۲۶ درصد پسر هستند. فرار از منزل در هر شرایط و موقعیتی در تمام جوامع پدیده ای آسیب‌شناختی و طرد شده محسوب می‌شود و اگر مرتکب آن دختران باشند قضیه بسی نگران‌کننده‌تر می‌شود، یکی از ذهنیت های شایع در مورد نوجوانان فراری این است که انحراف آنها غیر قابل اصلاح است، در حالی که

^۱ . matching theory of social support

^۲ . W.H.O (World Health Organization)

کشمکش آنها با خود برای فرار نکردن و همچنین تمایل به بازگشت در بسیاری از آنها خلاف آن را نشان می دهد. حتی برخی از دختران نوجوان به دلیل تمایلی که به ارتباط مجدد با والدینشان دارند، دچار تعارض عاطفی بین بازگشت به خانه یا بازنگشتن می شوند. از هم گسیختگی خانواده فرار از منزل نقش مهمی ایفاء می کند. غالب نوجوانان فراری به جستجوی فرد یا محلی هستند که به واسطه آن احساس امنیت کنند. برای بسیاری از فراریان ارتباط عاطفی، امنیت فیزیکی، تشویق و حمایت روانی چیزی است بدان نیاز دارند و در خانواده هایشان آن را نمی یابند. به عبارت دیگر فرار، تنها راهی برای جستجوی ارتباط است.

مبانی نظری

در تحقیقات انجام شده، عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه از رویکردهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است و برای آن نیز تقسیم بندی های متفاوتی ارائه شده است. همچنین در مورد نحوه و میزان تغییر این عوامل در طی زمان مطالعاتی انجام شده است.

شارلین و موربراک^۱ (۱۹۹۲:۳۸۲) در پژوهشهای خود برای تبیین فرار دختران به دو رویکرد انگیزشی و شخصیتی اشاره می کنند:

الف) رویکرد انگیزشی: در این رویکرد ۲ عامل زیر به عنوان عوامل مؤثر انگیزشی مورد توجه قرار گرفته است:

- **فرار از^۲:** مثل فرار از مشکلات خانوادگی یا مدرسه، این دختران در محیط منزل دچار مشکلاتی هستند که برایشان قابل حل نیست، از طرف دیگر از یک یا چند نفر از اعضاء خانواده خود به دلیل بی توجهی به رفع مشکلاتشان، عصبانی هستند و در نهایت تحمل آنها به سرآمده و از منزل فرار می کنند.
- **فرار به^۳:** مثل فرار برای دستیابی به روابط رمانتیک، گشت و گذار و نظایر آن. برای این گروه فعالتهایی مثل ارتباط جنسی، مصرف مواد مخدر، سیگار و الکل در منزل ممنوع بوده و چون نمی توانند

1. Sharlin and Mor-Barak

2. running from

3. running to

خود را در خانه ارضاء کنند، فرار کرده و به رنگ جماعت بزهکار در می آیند. این گروه نسبت به خانواده هایشان احساس بی تفاوتی دارند. به این گروه «افراد در جستجوی لذت»^۱ نیز گفته می شود.

ب) رویکرد شخصیتی^۲: در این رویکرد، توجه به خصوصیات شخصیتی به عنوان توضیحی برای رفتار فرار از خانه در نظر گرفته شده است که یا فرار را به عنوان یک "نشانه روان رنجوری"^۳ می بیند و یا بر ارتباط "بین کنترل داخلی و خارجی"^۴ فرار تکیه می کند. منظور از "نبود کنترل خارجی"، ناتوانی در تأثیر گذاری بر وقایع خارجی یا مقاومت کردن در برابر آنهاست، دخترانی که در این تقسیم بندی قرار می گیرند، معمولاً خود را ضعیف می پندارند و راحت تر تحت تأثیر قرار می گیرند. همچنین منظور از "نبود کنترل داخلی" وجود رفتارهای انگیزشی^۵، عصبانی شدن، عدم توانایی قضاوت کردن و احساس درماندگی داشتن است.

ارتباط بین سن دختر و "فرار از" مستقیم، و ارتباط سن با "فرار به" معکوس است. یعنی هر چه سن دختر کمتر باشد "فرار به" و هر چه سن او بیشتر باشد "فرار از" بیشتر مشاهده می شود. هر چه دختر جوانتر باشد رفتارهای انگیزشی او بیشتر است، به عبارت دیگر دختران جوانتر توانایی کمتری در کنترل خواسته های خودشان دارند و به سختی می توانند ارضاء خواسته های خود را به تعویق بیندازند و به همین دلیل زودتر توسط محرک های خارجی گرفتار می شوند. شارلین و موربراک (۱۹۹۲: ۳۸۲) در مقایسه بین دختران فراری و غیر فراری تفاوتی از نظر متغیرهای زمینه ای و جمعیت شناختی گزارش نکرده اند. تفاوت مشاهده شده بین دو گروه، مربوط به چگونگی محیطی بود که دختران به آن تعلق داشتند. دختران فراری بیشتر متعلق به محیط های غیر معمول یا ناپایدار مثل برخی مدارس ویژه، یا محل های کار موقت بودند. هر چه سن دختران بیشتر بود، خواسته های والدین از آنها نیز بیشتر می شد و از آنها می خواستند که وظایف مختلف خانه داری و مراقبت از خواهر و برادر کوچکترشان را بر عهده گیرند. افزایش خواسته ها و انتظارات والدین خود می تواند عامل فرار باشد.

^۱. pleasure seeker

^۲. personality approach

^۳. neurotic symptom

^۴. internal and external

^۵. impulsive

اسکافنر^۱ (۱۹۹۸:۶۱۹) در پژوهشی تحت عنوان "جستجوی ارتباط: دیدگاهی جدید برای نوجوانان فراری"، علت فرار و انحراف نوجوانان را ضعف پیوندهای عاطفی نوجوانان با جامعه می‌داند. او به استناد تئوری پیوند اجتماعی^۲ و نیز تئوری تعهد^۳ معتقد است که در بحث فرار از منزل تعهد اجتماعی شکسته شده است. اما علیرغم این از هم گسیختگی، به نظر می‌رسد نوجوانان در برابر فرار از منزل مقاومت می‌کنند و فرار آخرین انتخاب برای آنهاست. به عبارت دیگر آنها سعی می‌کنند از منزل فرار نکنند به همین دلیل در مقابل خشونت یا نزاع والدینشان واکنش نشان نمی‌دهند و سعی می‌کنند قوانین خانواده را زیر پا نگذارند. در واقع با تصمیم به فرار در کشمکش هستند و ترجیح می‌دهند که چارچوب خانواده را حفظ کنند. برای نوجوانانی که خانواده‌های مساله‌داری دارند و راه حل مشکلات در خانواده آنها به جای بحث آرام، خشونت است، فرار آخرین پناه^۴ محسوب می‌شود. هر چند ممکن است راه‌های جایگزین دیگری نیز برای نوجوان وجود داشته باشد ولی وی هیچگونه ایده یا اطلاعی از آنها ندارد.

ریس^۵ و همکارانش (۱۹۹۵) با اجرای پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه بین شیوه‌های تربیتی مختلف خانواده با آسیب‌شناسی روانی در نوجوانان، سه شیوه ضدیت - منفی‌گرایی، صمیمی و حمایتی و کنترل‌کننده - نظارت‌کننده را مطالعه کردند. آنها در این تحقیق دریافتند که شیوه ضدیت و تعارض با علائم افسردگی، همبستگی کمتر و با رفتارهای ضد اجتماعی همبستگی بیشتری دارد. از طرفی بین ارتباط گرم و صمیمی و رفتارهای مرضی-ارتباطی مشاهده نشد (به نقل از اردلان، ۱۳۸۱:۱۶).

کافلت^۶ و همکاران (۱۹۹۲:۱۸۷) یکی از مهمترین دلایل ترک منزل را دعوای خانوادگی می‌دانند که همچون ماشه تصمیم‌گیری عمل می‌کند. در این تحقیق والدین نوجوانان فراری اظهار داشته‌اند که گرچه آنها به فرزندان خود گفته‌اند که خانه را ترک نکنند، ولی این گفته در لحظه حساس و اوج دعوا بوده است و منظور جدی نداشته‌اند. همچنین در این تحقیق در ۱۰ درصد موارد، درگیری مشکل‌آفرین با پلیس یا مدرسه سبب تسریع فرار شده است. ولی بدرفتاری فیزیکی، بدرفتاری روانی و بدرفتاری جنسی، الکل یا مصرف مواد مخدر در خانواده سهم کمی به خود اختصاص داده بودند. این فرض که

1. Schaffner

2. social bond theory

3. commitment theory

4. last resort responses

5. Reiss

6. Kufeldt

تقریباً همه جوانان فراری مورد بدرفتاری فیزیکی و جنسی قرار گرفته اند، نمایانگر نوعی بی ارزش کردن است که جوانان و خانواده هایشان را آزار می دهد. انواع بدرفتاری هایی که ممکن است در خانه وجود داشته باشد، اغلب به عنوان عاملی برای فرار از خانه به شمار می روند. اما عوامل دیگری هم نقش دارند. به نظر می رسد عواملی که نقش کشیدن ماشه را دارند، به جوانان این امکان را می دهد که فرارشان از خانه را توجیه کنند. از نقطه نظر ساختاری، چهار الگوی سازمانی با عملکرد نامناسب^۱ در خانواده افراد فراری وجود دارد:

۱- سلسله مراتب نسلی ناکارآمد^۲

۲- مثلث سازی از فرار نوجوان^۳

۳- اجتناب از کشمکش^۴

۴- برخی اشکال " اختلاف بین والدین"^۵ (اردلان، ۱۳۸۱:۳۰).

بنابراین فرار از خانه خواه به عنوان علت یا به عنوان معلول ناهنجاری اجتماعی، با تعامل های ناکارآمد بین اعضای خانواده مرتبط است. پیامدهای سوء فرار نه تنها بر پیکر اجتماع بلکه بر خانواده و بر تمامی کسانی که به نوعی با خانواده در ارتباط هستند اثر می گذارد و ضرورت مداخلات درمانی را بخصوص در مورد این گونه خانواده ها آشکار می سازد. کوکو و کورتنی^۶ (۴۸۵:۱۹۹۸) در تحقیقی بر روی یک گروه دختران فراری ۱۵ ساله، بهترین راه پیشگیری از فرار مجدد را رویکرد خانواده درمانی منظم می دانند. در پژوهش دیگری اسلسنیک^۷ (۴۱۱:۲۰۰۱) بهترین شیوه مداخله درمانی جهت حضور فعال نوجوانان فراری مبتلا به اعتیاد را روش خانواده درمانی مبتنی بر بوم شناسی (EBFT)^۸ می داند.

توجه به ارزشهای متفاوت در خرده فرهنگ ها بخصوص در فرآیند درمان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در پژوهش صنعتی (۴۵:۱۳۷۸) توزیع فراوانی جامعه آماری دختران فراری برحسب گروههای قومی نشان می دهد که ۴۰ درصد این دختران که بیشترین فراوانی قومی را تشکیل می دهد،

1. dysfunctional organizational patterns

2. generational hierarchy

3. triangulation of adolescent runaway

4. conflict avoidance

5. parental collision

6. CoCo and Courtney

7. Slesnick

8. ecologically- based family therapy

فارس بوده اند، بعد از این گروه، گروه قومی کرد با ۱۸ درصد و سومین گروه قومی ترکها هستند که ۱۶ درصد نمونه را تشکیل می دهند و دختران از گروه قومی بلوچ کمترین درصد را (۲درصد) تشکیل می دهند. معظمی گودرزی (۱۳۸۰:۱) پژوهشی تحت عنوان " تأثیر آموزش تنش‌زدایی تدریجی و مهارت‌های مقابله‌ای بر میزان تنیدگی و شیوه‌های مواجهه دختران فراری " انجام داد. او پانزده نفر از دختران فراری ۱۲ تا ۲۱ ساله ساکن در مراکز نگهداری سازمان بهزیستی شهر تهران را به عنوان گروه آزمایش انتخاب کرده و به آنان شیوه‌های تنش‌زدایی را در ده جلسه آموزش داد. برای مقایسه، پانزده نفر از دختران فراری ساکن بهزیستی در مشهد به عنوان گروه کنترل در نظر گرفته شدند. این گروه هیچ آموزشی ندیده بودند. مقایسه این دو گروه، اثرگذاری آموزش‌ها را در بهبود شیوه‌های مقابله دختران فراری تأیید کرده است.

همچنین پیکرستان (۱۳۸۰:۱) در بررسی مقایسه‌ای عملکرد خانواده‌های دارای دختر نوجوان فراری و نوجوان عادی نشان داده است که تفاوت معناداری در عملکرد این خانواده‌ها وجود دارد. به عنوان مثال در بعد تأکیدات مذهبی، نحوه سازماندهی خانوادگی، ابراز وجود، تعارض‌ها، گرایش‌های فرهنگی - عقلانی، نحوه جامعه‌پذیری، منبع کنترل بیرونی، آرمان خانوادگی و سبک خانواده تفاوت‌ها محرز هستند. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر ویژگی‌ها و ساخت خانواده و نحوه تعامل افراد خانواده بر فرار دختران و همچنین ارزیابی میزان اثر بخشی خانواده درمانی در تغییر ساختار و عملکرد خانواده دختران فراری است.

سوالات پژوهش

- ۱- وضعیت خانوادگی دختران فراری (طلاق یا جدایی والدین، جمعیت خانواده و تعداد فرزندان، روابط بین فردی در خانواده، شیوه‌های تربیتی والدین و ...) چگونه است؟
- ۲- ساخت و عملکرد خانواده دختران فراری چگونه است؟
- ۳- آیا خانواده درمانی موجب تغییر ساخت خانواده دختران فراری می‌شود؟

روش‌شناسی پژوهش

طرح کلی پژوهش حاضر از نوع طرح‌های شبه تجربی است که به روش پیش‌آزمون - پس‌آزمون با یک گروه انجام شده است.

الف- جامعه آماری و افراد مورد مطالعه

جامعه آماری این پژوهش را مجموع دختران فراری ۱۴ تا ۲۲ ساله مراجعه کننده به مرکز مداخله در بحران بهزیستی، کانون اصلاح و تربیت، مجتمع قضایی ارشاد، خانه ریحانه وابسته به شهرداری و مرکز مشاوره آموزش و پرورش منطقه یک تهران در سال تحصیلی ۸۲-۸۱ تشکیل می‌دهد. ۵۰ نفر از مراجعه کنندگان مراکز فوق در مرحله اول مورد آزمون قرار گرفتند که از بین آنها ۱۵ نفر از دختران به همراه والدین خود جهت شرکت در مداخلات درمانی انتخاب شدند.

ب- ابزار پژوهش

۱- مقیاس سنجش خانواده

در تحقیق حاضر از «مقیاس سنجش خانواده مک مستر- نسخه ایرانی»^۱ (FAD-I)، نجاریان (۱۳۷۴) استفاده شده است. نسخه اصلی این ابزار خانواده آزما توسط گروه مک مستر^۲ (اپستین^۳ و همکاران، ۱۹۸۳: ۱۸۰-۱۷۱) به منظور ارزیابی خصوصیات ساختاری، عملکردی و تعاملی خانواده به کار می‌رود. این مقیاس که مبتنی بر راهبرد نظری سیستم‌ها است شش بعد اختصاصی (حل مشکل، ارتباط، نقشها، همراهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل عاطفی) و یک بعد عمومی را برای کارکردهای خانواده ارائه می‌دهد که همبستگی آلفای کرونباخ آنها بین ۰/۸۳ تا ۰/۹۰ در نوسان بوده است. همچنین این آزمون توانست ۶۷ درصد خانواده‌های بالینی را به درستی پیش‌بینی کند و نتایج پژوهش در سطح $P < 0/01$ معنادار بود.

در ایران، اولین کوشش علمی به منظور هنجاریابی و میزان‌سازی ابزاری این آزمون توسط نجاریان (۱۳۷۴) بر روی نمونه‌ای با حجم ۵۱۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران انجام شد. نجاریان ضمن تأیید اعتبار نسخه فارسی این آزمون، اعتبار کل آزمون را ۹۳ درصد بدست آورد که در سطح $P < 0/01$ معنی‌دار است.

وی با استفاده از روش تحلیل عوامل توانست سه سازه یا عامل را در این آزمون شناسایی و

نامگذاری کند. این سازه‌ها عبارتند از:

^۱ . family assessment device

^۲ . Mc Master

^۳ .Epstein

نقش‌های خانوادگی: به وظایف اعضای خانواده، چگونگی تقسیم وظایف بین اعضاء قدرت برنامه‌ریزی برای انجام وظایف، تبیین نقشها و مرزها برای اعضاء و ایجاد مقررات به منظور ایجاد نظم در خانواده اطلاق می‌شود.

در آزمون FAD-I بیست پرسش اول به ارزیابی این خرده مقیاس می‌پردازد که در مجموع دارای میانگین ۵۸ و انحراف استاندارد ۱۰ است. به عبارت دیگر فرد دارای نمره پائین‌تر از ۴۷ قادر به ایفای نقش خود در خانواده نمی‌باشد.

- **حل مشکل:** به قدرت ابداع و ابتکار خانواده در حل مشکلات خود، حمایت از یکدیگر در مواقع بحران، چاره‌اندیشی برای حل مشکل، ارزشیابی راه‌حل‌های اعمال شده، ارتباط صریح، اعتماد متقابل، مسئولیت پذیری، وضع مقررات و آگاهی از مسائل سایر اعضای خانواده اطلاق می‌شود.

هجده پرسش این آزمون به بررسی این خرده مقیاس می‌پردازد. در مجموع نمره میانگین بدست آمده برای آزمودنی‌ها در این بعد ۴۹ و انحراف استاندارد آن ۶ بوده است. به عبارت دیگر نمره کمتر از ۴۳ نمایانگر فقدان توانایی فرد برای حل مشکل خود در خانواده است.

- **ابراز عواطف:** به ارتباط عاطفی اعضاء خانواده از طریق آگاهی یافتن از احساسات سایرین و ابراز عواطف نسبت به یکدیگر اطلاق می‌شود. در این آزمون، هفت پرسش پایانی به بررسی این خرده مقیاس می‌پردازد. نمره میانگین بدست آمده در مجموع ۲۱ و انحراف استاندارد ۲۸ است. بنابراین نمره پائین‌تر از ۱۵ بیانگر ناتوانی اعضای خانواده در ابراز احساسات و عواطف خود نسبت به یکدیگر است.

در کل نیز نمره نهایی بدست آمده بیانگر ساخت سالم و یا ناسالم خانواده است که در مجموع با میانگین ۱۲۸ و انحراف استاندارد ۱۸ در FAD-I ارزیابی شده است. به عبارت دیگر چنانچه آزمودنی در کل مقیاس نمره پائین‌تر از ۱۱۰ در آزمون کسب نماید، دارای ساخت خانواده ناسالم (ناکارآمد) است.

۲- پرسشنامه وضعیت تحصیلی و خانوادگی

این پرسشنامه بیشتر تاثیر ویژگیهای جمعیت شناختی خانواده را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخشی از سوالات این پرسشنامه از کتاب بزهکاری هرشی^۱ (انصاری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۲) برگرفته شده است و قبلاً در پژوهشی تحت عنوان "بررسی مقایسه ای وضعیت زیستی- شناختی و خانوادگی نوجوانان بزهکار و

11. Hirschi

عادی" (همان منبع) از این پرسشنامه استفاده شده است. در این پژوهش نیز به منظور بررسی بیشتر وضعیت تحصیلی، ۱۲ سؤال مربوط به میزان تحصیلات آزمودنی ها، دفعات تجدیدی یا مردود شدن آنها، اخراج از کلاس و ... مطرح شده است و در بخش وضعیت خانوادگی نیز ۳۵ سؤال درباره ویژگی های والدین (میزان تحصیلات، نوع شغل آنان، میزان درآمد و ...)، ساخت خانواده (تعداد فرزندان، بررسی وضعیت طلاق، فوت و یا بیماری والدین، روابط بین فردی در میان اعضاء، خانواده و ...) مطرح شده است.

یافته های پژوهش

در بخش «وضعیت خانوادگی» پرسشنامه، اطلاعات ذیل بدست آمده است:

- ۲۶ درصد پدران و ۹ درصد مادران دختران فراری در قید حیات نبودند و ۵۹ درصد والدین آنها نیز جدا از هم زندگی می کردند. ۵۹ درصد والدین آنها بین ۵ تا ۱۰ سال اختلاف سن داشته اند. ۲۵ درصد دختران فراری با والدیشان و ۴۶ درصد با دوستان، آشنایان و سایر افراد زندگی می کردند.

- ۲۸ درصد دختران فراری فرزند اول، ۳۲ درصد فرزند دوم و ۱۸ درصد فرزند سوم خانواده بودند.

- ۲۴ درصد دختران فراری از خانواده های پرجمعیت (شش نفر به بالا) و ۲۰ درصد آنها نیز از خانواده هایی با دو فرزند بوده اند.

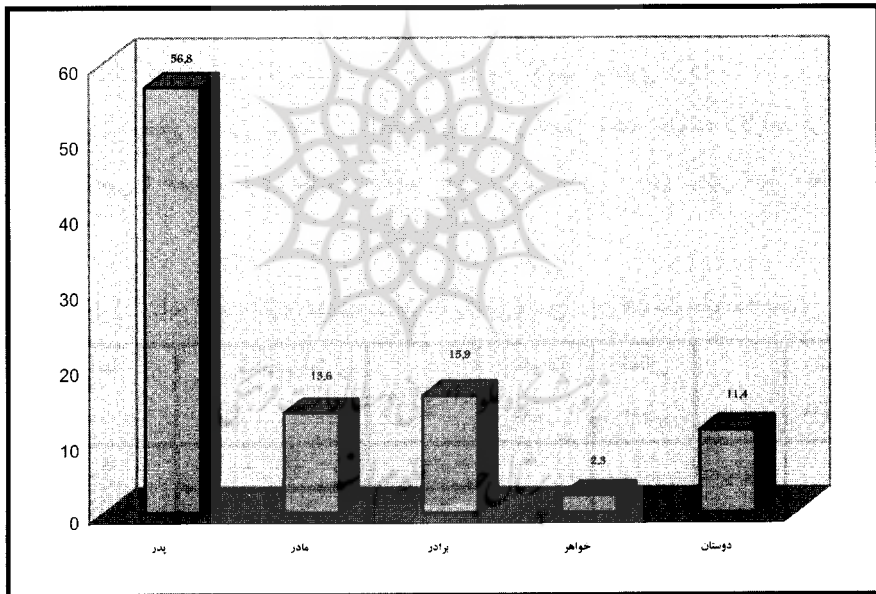
- ۵۰ درصد دختران فراری در مسائل خود مشورت می کنند و ۲۳ درصد آنها با مادر، ۹ درصد با پدر، ۱۸ درصد با دوستان، ۱۸ درصد با برادر خود و ۲۱ درصد با سایر افراد خارج از محیط خانواده مشورت می کنند.

کمترین درصد انتخاب فرد مورد مشاوره دختران فراری، پدران آنها هستند و این مسئله در سؤال دیگری که «اگر رازی داشته باشید، بیشتر دوست دارید با چه کسی مطرح کنید؟» مجدداً تکرار شده است و پدران کمترین درصد (۲/۲ درصد) را در این خصوص بدست آورده اند و بالاترین میزان اعتماد برای مطرح کردن راز دختران فراری را دوستان آنها (۳۸ درصد) و سپس مادران آنها (۲۴ درصد) بدست آورده اند.

- ۶۷ درصد دختران فراری از یکی از اعضای خانواده خود می ترسند و موضوع ترس در نیمی از آنها پدران و در ۲۳ درصد افرادی غیر از اعضای خانواده آنها هستند.

تاثیر ساخت خانواده بر فرار دختران ۹۵

- ۳۳ درصد دختران فراری سابقه تشویق بسیار کمی در منزل داشته‌اند و ۸۴ درصد آنها قبلاً تنبیه شده‌اند که از این تعداد ۷۱ درصد آنها تنبیه فیزیکی (کتک و اخراج از خانه) و ۲۹ درصد تنبیه روانی (اخم کردن، قهر کردن، تهدید شدن) داشته‌اند. ۵۷ درصد آنها از طرف پدر و ۱۶ درصد از طرف برادر بزرگتر تنبیه شده‌اند.



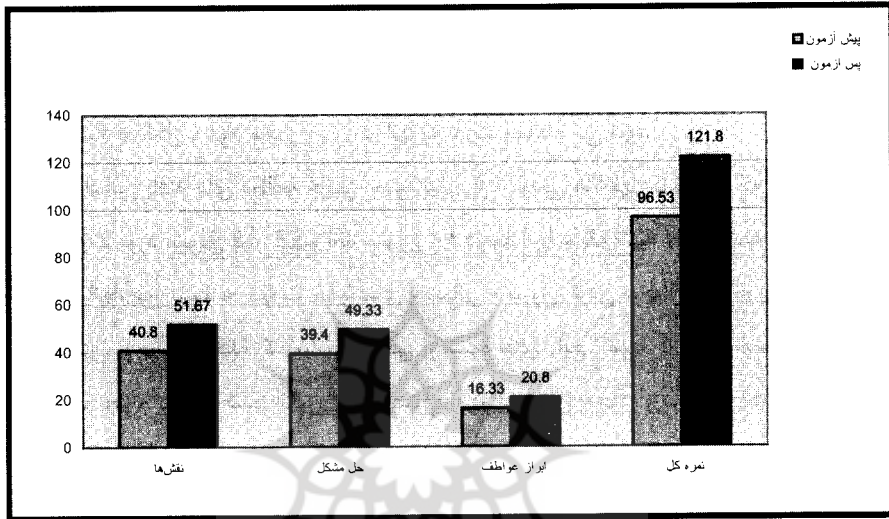
نمودار ۱- عامل تنبیه در ارتباط با دختران فراری

- در ۳۸ درصد خانواده‌های آزمودنی‌های مورد بررسی، اعتیاد به چشم می‌خورد و ۲۹ درصد آنها سابقه حضور در زندان یا کانون اصلاح و تربیت داشته‌اند. به طور کلی ۳۶ درصد نمونه مورد بررسی سابقه یکبار فرار از منزل و ۳۳ درصد دو الی سه بار و ۳۱ درصد آنها بیش از چهار بار سابقه فرار از منزل داشته‌اند. به منظور بررسی ساخت خانواده دختران فراری و ارزیابی میزان کارآمدی آنها، نتایج آزمون با پژوهش «هنجاریابی مقیاس سنجش خانواده» (نجاریان، ۱۳۷۴: ۹۳) مقایسه شد. همانطور که اشاره شد

ملاک ناکارآمدی در این آزمون یک انحراف معیار پایین تر از میانگین برای نمرات کل و همچنین برای خرده- مقیاس‌ها لحاظ شده است. بر این اساس ۱۶ درصد آزمودنی‌ها در آن پژوهش ناکارآمد بودند. در تحقیق جاری با استفاده از آزمون آماری Z برای مقایسه نسبت‌ها، ساخت خانواده دختران فراری مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد ساخت خانواده دختران فراری ناکارآمد است و عملکردی پایین از هنجار جامعه دارند، به گونه‌ای که ۶۶ درصد آنان در نمره کل ساخت خانواده، ۷۰ درصد در سازه «نقش‌ها»، ۶۴ درصد در «حل مشکل» و ۴۲ درصد نیز در سازه «ابراز عواطف» عملکردی ناکارآمد از خود نشان داده‌اند که در مقایسه با نسبت آن در جامعه بهنجار تفاوت معناداری دارد. همچنین به منظور بررسی اثربخشی مداخلات درمانی در تغییر ساخت خانواده ناکارآمد در دختران فراری، از آزمون t همبسته برای مقایسه میانگین نمرات پیش آزمون - پس آزمون آنها استفاده شده است.

جدول ۱- نتایج آزمون t برای مقایسه نمرات پیش آزمون و پس آزمون «ساخت خانواده» دختران

سطح معناداری	t	خطای معیار	انحراف معیار	میانگین	شاخص آماری آزمون	سازه‌ها
.۰۰۰	۸/۵	۱/۹	۷/۴	۴۰/۸	پیش آزمون	نقش‌ها RL
		۲/۶	۱۰/۳	۵۱/۶۷	پس آزمون	
.۰۰۰	۷/۹۸	۲	۷/۷	۳۹/۴	پیش آزمون	حل مشکل PS
		۱/۵	۵/۸	۴۹/۳	پس آزمون	
.۰۰۰	۵/۱۲	۱/۳	۵/۱	۱۶/۳	پیش آزمون	ابراز عواطف EA
		۰/۹	۳/۷	۲۰/۸	پس آزمون	
.۰۰۰	۱۰/۸۴	۳/۷	۱۴/۱	۹۶/۵	پیش آزمون	نمره کل FAD
		۴/۵	۱۷/۵	۱۲۱/۸	پس آزمون	



نمودار ۲- میانگین تفاوت‌های پیش آزمون و پس آزمون «ساخت خانواده» دختران

جدول ۱ و نمودار ۲ نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین تفاوت‌های نمرات پیش آزمون - پس آزمون را در گروه دختران نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود مقادیر آماره t در جدول از مقدار ۰/۰۵ بیشتر است، بنابراین تفاوت میانگین‌های نمرات کل آزمون و خرده - مقیاس‌های آن در پیش‌آزمون و پس‌آزمون ساخت خانواده برای گروه دختران معنادار است که این مسئله به معنای تأثیر مثبت مداخلات درمانی در بهبود ساختار خانواده آزمون‌دهی‌ها است.

نتیجه‌گیری

فرار نوجوانان از خانه نمود آشکاری از وجود مسأله‌ای عمیق‌تر و پیچیده‌تر بنام «مسئله ارتباط نوجوانان با والدین» است. نوجوان گاه برای رهایی از رنج و ناراحتی، نجات از سرزنش‌های مداوم و تحقیرهای مکرر و خرد شدن شخصیت خود از خانه می‌گریزد. گاه برای مقابله با تنبیه والدین و گاه به علت احساس بی‌پناهی و عدم امنیت به چنین اقدامی دست می‌زند. پشت پا زدن به عواطف و پایبندی‌های موجود در خانواده و نادیده گرفتن انتظارات جامعه، مسلماً یک نوع رفتار عادی و طبیعی محسوب نمی‌شود، ولی عکس‌العمل برخی نوجوانان در مواجهه با برخوردهای کسالت‌آور و خسته‌کننده موجود

در محیط نابهنجار خانوادگی است. انگیزه اصلی دختران ایرانی در فرار از خانه، مشکلات خانوادگی و یا ناتوانی آنها در مقابله با این مشکلات است و وجود انگیزه هایی چون دستیابی به روابط رمانتیک، گشت و گذار، اعتیاد به الکل و مواد مخدر و . . . در آنها به ندرت مشاهده می شود.

- بر اساس یافته های مطالعه حاضر حدود نیمی از آزمودنی ها اظهار داشته اند که در طول زندگی خود به ندرت مورد تشویق قرار گرفته اند، بیش از ۸۰ درصد آنها سابقه تنبیه شدن داشته اند که در حدود ۷۰ درصد آنها، نوع تنبیه به صورت خشونت های جسمانی و بیرون کردن نوجوان از خانه بوده است. اساساً بیرون کردن نوجوان از خانه که متأسفانه یکی از شیوه های رایج تنبیه در ایران است، می تواند به عنوان یک تجربه تحمیل شده، انگیزه فرار از منزل را در نوجوانان بوجود آورد. مسائل دیگری چون افت تحصیلی، اخراج از کلاس یا مدرسه، ترک تحصیل یا درگیری و ناسازگاری با معلم ها و مسئولین آموزشی، انتظارات پایین برای ادامه تحصیل و آینده شغلی از دیگر عوامل مؤثر در تنبیه دختران است. تنبیه کننده نیز در ۵۷ درصد موارد پدران، ۱۴ درصد موارد مادران و در ۱۶ درصد موارد برادران بزرگتر بوده اند.

- زمینه های بد رفتاری در خانواده و همچنین استقلال زودرس نوجوانان، آنها را وادار می کند تا به منظور حمایت های خاص به جایگزین ها تکیه نمایند. در نمونه های مورد بررسی ۶۷ درصد ابراز داشته اند که از خانواده خود بشدت می ترسند که در نیمی از آنها موضوع ترسشان پدران و ۱۱ درصد مادرانشان بوده اند. به همین دلیل صرفاً ۹ درصد آنها اسرار خود را با پدران و حدود ۴۰ درصد مسائل خود را با دوستانشان مطرح می کنند. بنابر تئوری انطباق حمایت اجتماعی، یک مکانیسم حمایتی مؤثر بستگی به انطباق بین منبع حمایت کننده و منابع تنش زا دارد. بنابراین در صورت نبود مکانیسم حمایتی مؤثر در خانواده، نوجوان نسبت به والدین یا سرپرست خود سلب اعتماد کرده و برای کسب کمک به آنها تکیه نمی کند و تمایل نوجوان برای ارتباط با دوستان و کسب حمایت های اجتماعی از آنها بیشتر می شود. متعاقب آن نوجوان حمایت را از همسالانی کسب می کند که شرایطی مشابه وی دارند. این امر به دلیل مقاومت کم این نوجوانان نسبت به تأثیرات دوستان و همسالان غیر پایبند به اخلاق و ارتباط آسان با دوستانی که رفتارهای ضد اجتماعی دارند، می تواند مقدمات اقدام به بزه را در آنها ایجاد نماید.

به طور کلی مشکلات خانوادگی که باعث می شود دختران نوجوان در منزل نمانند و فرار کنند عبارتند از: از هم پاشیدگی خانواده، درجات بالای ناسازگاری و اختلافات در خانواده، اعتیاد، مشکلات

اقتصادی، جمعیت زیاد خانواده، طلاق قبلی یا قریب الوقوع و یا جدا زندگی کردن والدین، ازدواج مجدد والدین، جابجایی محل سکونت، مرگ سرپرست، خشونت، اختلاف بین کودک و والدین، سطح پایین بهداشت روانی و فیزیکی، مشکلات قانونی و سرکشی کودک.

با توجه به اطلاعات بدست آمده در این پژوهش، ساخت و کارکرد خانواده دختران فراری بطور معنی داری از ساخت و کارکرد خانواده بهنجار در جامعه پائین تر است. در این نوع خانواده‌ها معمولاً ساختار قدرت هرج و مرج گونه است، بطوریکه یکی از والدین تمام قدرت را در اختیار دارد و یا چون والدین از نقش خود کناره می‌گیرند، فرزندان کنترل اوضاع را بدست می‌گیرند. این ساختار قدرت اغلب به سیستم خانوادگی منجر می‌شود که مرزهای آن نامشخص است و به خوبی تعریف نشده است. لذا اعضای خانواده استقلال رأی ندارند. از آنجا که در چنین خانواده‌هایی تناقض بسیار زیاد است و ابراز آزاده احساس‌ها تشویق نمی‌شود، الگوی ارتباط نیز آمیخته با هرج و مرج است زیرا بحث و گفتگو در آن جایی ندارد، به همین دلیل خانواده‌های دچار اختلال در «حل مشکل» با دشواری مواجه می‌شوند.

بطور خلاصه در خانواده‌های با اختلال زیاد، اختیار و قدرت بسیار نامشخص، غیر شفاف و ناموتر بوده و ارتباطات فردی در آن رضایت بخش نیست. سیستم خانواده آنها بسته است و اعضای آن به لحاظ عاطفی سرد، جدا از هم و گسسته هستند. عشق در این خانواده‌ها مشروط است. در درون سیستم، مرزها نامشخص و درهم تنیده است و حریم شخصی اعضاء رعایت نمی‌شود و به نظر می‌رسد نشانه‌های مرضی از یک عضوی از خانواده به سایر اعضاء سرایت می‌کند.

با مقایسه میانگین‌های پیش‌آزمون- پس‌آزمون در خرده‌مقیاس‌های «نقش‌های خانوادگی»، «حل مشکل»، «ابراز عواطف» و «ساخت خانواده» دختران فراری، نتایج نشان می‌دهد در تمامی موارد تفاوت‌ها معنی دار است. به عبارت دیگر ساخت خانواده و سازه‌های مربوط به آن پس از درمان بهبود یافته است. نتایج نشان می‌دهد که کمترین میزان اثر عمل آزمایشی (مداخل‌های درمانی) ۴۳ درصد و مربوط به سازه حل مشکل در گروه پدران نسبت به دختران خود بوده است و بالاترین میزان اثر عمل آزمایشی مربوط به نمره کل آزمون ۸۵ درصد (ساخت خانواده) در گروه پدران نسبت به مادران (مقایسه زوجین) بوده است. این میزان تغییر در نمره‌های آزمون را می‌توان به اثر عمل آزمایشی (مداخلات درمانی) نسبت داد و ۵۷ درصد و ۱۵ درصد باقیمانده به تفاوت‌های فردی موجود در میان آزمودنی‌ها مربوط می‌شود. همچنین با توجه به خرده فرهنگ‌ها به تناسب اشکال خانواده‌های هسته‌ای و یا

گسترده، ماهیت سلسله مراتبی ساخت خانواده در طول زندگی خانوادگی و سبک ارتباطی آنها در فرآیند درمان متفاوت است، از این رو توجه به مؤلفه ها و شاخص های ارزشی در فرآیند مداخلات درمانی حائز اهمیت است. آنچه مسلم است این است که اقداماتی که تا کنون برای مقابله با فرار دختران انجام شده مانند برگرداندن اجباری آنها به خانه، نگهداری در مراکز موقت و دائم و نظایر آن، نه تنها اقدام درمانی و پیشگیرانه نبوده، بلکه بعضاً موجب تکرار این عمل از سوی نوجوانان شده است. از این رو اتخاذ شیوه ای علمی برای پیشگیری و درمان این پدیده بدفراجام امری ضروری و مهم است.

منابع

- اردلان، علی (۱۳۸۱) بررسی پدیده فرار دختران از منزل، طرح تحقیقی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- انصاری نژاد، نصرالله (۱۳۷۷) بررسی مقایسه‌ای وضعیت زیستی، شناختی و خانوادگی نوجوانان بزه‌کار و عادی، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه تهران.
- بیکرستان، عباسعلی (۱۳۸۰) بررسی عملکرد خانوادگی خانواده‌های دارای دختر نوجوان فراری و خانواده‌های دارای نوجوان عادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- صنعتی، ف (۱۳۷۸) عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر فرار دختران ۱۲-۲۶ ساله از منزل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.
- معلمی گودرزی، بهمن (۱۳۸۰) بررسی تاثیر تنش‌زدایی تدریجی و مهارت‌های مقابله‌ای (حل مساله) بر میزان تنیدگی و شیوه‌های مواجهه دختران فراری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- نجاریان، فرزانه (۱۳۷۴) عوامل مؤثر در کارایی خانواده: بررسی ویژگیهای روانسنجی مقیاس سنجش خانواده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

CoCo, E. L. and Courtney, L. J. (1998) "A Family Systems Approach for Preventing Adolescence", *Journal of adolescence*, Vol. 33/No.130.

Epstein, N.; Baldwin, L. and Bishop, D. (1983) "The McMaster and Family Assessment Device", *Journal of Marital and Family Therapy*, Vol.9.

Kufeldt, K.; Durieux, M.; Nimmo, M, and McDonald, M. (1992) "Providing Shelter for Street Youth: Are we reaching those in need?" *Child Abuse & Neglect*, vol.16.

Schaffner, L. (1998) "Searching for Connection: a new look at teenaged runaway", *Journal of Adolescence*, Vol.33, No. 131.

تأثیر ساخت خانواده بر فرار دختران ۱۰۱

Sharlin S. A. and Mor-Barak M. (1992) “*Runaway Girls in Distress: motivation, Background, and Personality*”, *Adolescence*, vol.27, pp: 377-405

W.H.O. (World Health Organization) (1994) “*The development and dissemination of life skills education: an overview, division of mental health*”, Geneva .

W.H.O. (1996) “*Life skills education, planning for research – division of mental health & prevention of substance abuse*”, Geneva.

مؤلف

فریده حمیدی: مدرس دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

پست الکترونیک: hamidi_f2001@yahoo.com



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی